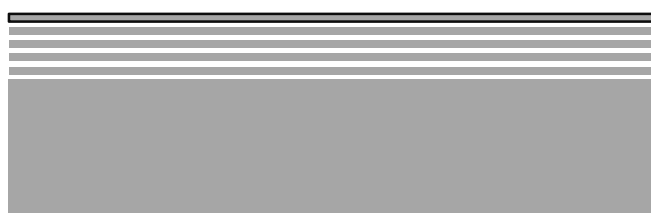




تقد نظر ابن تیمیہ درباره حدیث
«یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک ویرضی لرضاک»

قادر سعادتى*



◆ چکیده

در این نوشتار یکی از حقایق را که مورد انکار ابن تیمیه قرار گرفته، بررسی کرده‌ایم و آن روایت مشهور نبوی ﷺ است که فرموده‌اند: «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک». ابن تیمیه سند و دلالت آن را رد کرده و آن را فاقد اسناد صحیح یا حسن دانسته و از نظر دلالت هم آن را فضیلتی برای حضرت فاطمه ﷺ ندانسته است. ولی این روایت با سند معتبر که طبق نظر برخی از حدیث‌شناسان، صحیح‌السند و طبق نظر برخی، حسن‌السند است، نقل شده است و بر صحت آن تصریح کرده‌اند. روایات صحیح دیگری هم مضمون آن را تأیید می‌کنند و این روایت مانند آیه تطهیر بر عصمت آن حضرت دلالت دارد.

کلیدواژگان: فاطمه ﷺ، ابن تیمیه، غضب فاطمه ﷺ، عصمت.

◆ تبیین موضوع

ابن تیمیه و برخی دیگر از سلفیان، به طرف‌داری از بنی‌امیه، در نوشته‌های خود سعی می‌کنند در مناقب و فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ خدشه کنند. یکی از احادیثی که ابن تیمیه از لحاظ سندی و دلالتی آن را مورد خدشه قرار داده است، حدیث نبوی «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» است که حاکی از داشتن مقام عصمت آن حضرت ﷺ است. ابن تیمیه این روایت را دروغ می‌پندارد و ادعا می‌کند در کتب معروف وارد نشده و سند حسن یا صحیحی ندارد و متن حدیث فضیلت خاصی را اثبات نمی‌کند. در این نوشته، سند این روایت و همچنین دلالت آن را بررسی کرده‌ایم.

الف) ایراد ابن تیمیه بر سند روایت

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه در رد علامه حلی رحمته الله می گوید:

حدیث أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ». فِهَذَا كَذِبٌ مِنْهُ، مَا رَوَوْا هَذَا عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) وَلَا يُعْرِفُ هَذَا فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الْحَدِيثِ الْمَعْرُوفَةِ، وَلَا الْإِسْنَادِ الْمَعْرُوفِ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) لَا صَحِيحٌ وَلَا حَسَنٌ؛^۱

حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد «یا فاطمه ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»، دروغی از او (علامه حلی) است. این حدیث در کتاب های حدیثی معروف، شناخته شده نیست و اسناد معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نه سند صحیح و نه سند حسن، ندارد.

ابن تیمیه در این عبارت دو شبهه در سند روایت ایجاد کرده است: یکی اینکه در کتب معروف حدیثی نیامده، و دیگر اینکه سند صحیح یا حسن ندارد. در ادامه این نوشته به این دو شبهه پاسخ می دهیم. در مورد این بخش از شبهه به چند مطلب باید توجه کنیم:

منظور ابن تیمیه از کتب معروفه

اگر به کتاب های ابن تیمیه مراجعه کنیم، منظور او از کتب معروف را می توان از عبارات او به دست آورد. علاوه بر این، ابن تیمیه اعلیت اشخاصی را تأیید و از آنها به نیکی یاد کرده که از این مطلب نیز می توان به کتب مورد اعتماد او رسید. برای نمونه به برخی از این عبارات اشاره می کنیم. در کتاب الفتاوی الکبری می نویسد:

وَأَمَّا كُتُبُ الْحَدِيثِ الْمَعْرُوفَةُ مِثْلُ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ وَ بَعْدَهُمَا مَا جَمَعَ بَيْنَهُمَا، مِثْلُ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ لِلْحَمَيْدِيِّ، وَ لِعَبْدِ الْحَقِّ الْأَشْبِيلِيِّ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ كُتُبُ السُّنَنِ لِكُثْنَيْنِ أَبِي دَاوُدَ،

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۸.

وَالنَّسَائِيُّ وَجَامِعُ التِّرْمِذِيُّ، وَالْمَسَانِيدُ كَمُسْنَدِ الشَّافِعِيِّ وَمُسْنَدِ
الْإِمَامِ أَحْمَدَ وَمَوْطَأُ مَالِكٍ فِيهِ الْأَحَادِيثُ وَالْأَثَارُ وَغَيْرُ ذَلِكَ.^۱

و در جایی دیگر در مورد کتاب‌های معروف برای اخذ حدیث، علاوه بر منابع قبلی،
کتب تفسیر و مغازی و سایر کتب حدیث را هم می‌آورد.^۲ در ادامه عده‌ای از علما را
ذکر می‌کند که عقاید اهل سنت را نوشته‌اند و می‌گویند اینها اهل معرفت هستند و اینها
دین خدا را حفظ کرده‌اند:

... وَ هَذَا أَمْرٌ قَدْ أَقَامَ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ مَنْ اغْتَنَى بِهِ حَتَّى
حَفِظَ اللَّهُ الدِّينَ عَلَى أَهْلِهِ . وَقَدْ جَمَعَ طَوَائِفَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَحَادِيثَ
وَالْأَثَارَ الْمَرْوِيَّةَ فِي أَبْوَابِ "عَقَائِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ مِثْلُ مُصَنَّفَاتِ أَبِي بَكْرٍ
الْأَثَرِمِ ... وَأَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرَانِيِّ وَأَبِي الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِيِّ وَأَبِي بَكْرٍ
الْأَجَرِيِّ وَأَبِي الْحَسَنِ الدَّارِقَطَنِيِّ ... وَأَبِي نُعَيْمٍ الْأَصْبَهَانِيِّ وَأَبِي بَكْرٍ
الْبَيْهَقِيِّ وَأَبِي دَرَّ الْهَرَوِيِّ.^۳

در عبارت دیگری، برای انکار یکی از فضایل حضرت علی علیه السلام، می‌گوید:
«وجمهور الامة لم تسمع هذا الخبر ولا هو في شيء من كتب المسلمين المعتمدة
للاصحاح ولا السنن ولا الجوامع ولا المعجمات».^۴ از این عبارت هم فهمیده می‌شود
صحاح و سنن و جوامع حدیثی و معاجم، کتب مورد اعتماد وی هستند.
ابن تیمیه در *منهاج السنه*، فهرستی از روات و علمای مورد اعتمادش را نشان
می‌دهد و در مورد آنها این تعبیر را می‌آورد که اینها طرق علم^۵ و اعلم از دیگران به
احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.^۶ از این فهرست هم می‌توان به افراد و علمای مورد
اعتماد ابن تیمیه پی برد.

۱. همو، *الفتاوى الكبرى*، ج ۵، ص ۸۶.

۲. همو، *مجموع الفتاوى*، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۳. همان.

۴. همو، *منهاج السنه*، ج ۷، ص ۱۷.

۵. همان، ص ۴۲۶.

۶. همان، ص ۴۲۸.

عدم لزوم استناد به کتب معروف

ابن تیمیه در نوشته‌های خود، مخصوصاً در *منهاج السنه*، در مواردی که مربوط به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام یا در مسائلی که مخالف با نظر او است، تأکید دارد بر اینکه روایات مورد استناد حتماً از کتب معروفی که او در نظر دارد، باشد.^۱ این در حالی است که خود ابن تیمیه در مسائلی که موافق با نظر او است یا برای اثبات فضایل بنی‌امیه و دیگران، به روایات کتب غیر معروف استناد کرده است؛ مثل کتاب *مناقب ابن عساکر*،^۲ کتب ابن ابی‌الدنیا،^۳ کتب ابن حزم و ابن جوزی^۴ و کتب دیگری که اسم آنها در بین کتب معروفی که معرفی می‌کند، نیست.

پس برای استناد به یک روایت لازم نیست حتماً آن روایت در کتب صحاح و سنن باشد، بلکه اگر روایت سند درستی داشته باشد و در کتب علما هم موجود باشد، برای استناد کافی است.

نقل روایت «ان الله يغضب لغضب فاطمه» در کتب مورد اعتماد ابن تیمیه

روایت مورد بحث ما، در برخی از کتب که مؤلفان آنها مورد اعتماد ابن تیمیه و از علمای بزرگ اهل حدیث بودند و قبل از ابن تیمیه می‌زیستند، آمده است. در اینجا به برخی از این کتب اشاره می‌کنیم:

۱. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر (۲۸۷ق) در کتاب *الآحاد و المثنائی*:^۵ ابن ابی‌عاصم از بزرگان اهل حدیث است، که ذهبی در مورد او می‌نویسد: «حَافِظٌ كَثِيرٌ، إِمَامٌ، بَارِعٌ، مُتَّبَعٌ لِلْأَثَرِ، كَثِيرُ التَّصَانِيفِ»^۶ و در *تاریخ الاسلام* می‌نویسد: «صنف كتاباً حافلاً في السنن، وقع لنا عدة كُتُب صغار منه. و كان فقيهاً إماماً يُفتي بظاهر الأثر. وله قدمٌ في العبادة

۱. چنان‌که در مورد حدیث مورد بحث و برخی از فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام چنین کرده که اشاره شد.

۲. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوی*، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳. همو، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۵۲۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۴۳.

۵. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر، *الآحاد و المثنائی*، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۲۹۵۹.

۶. ذهبی، شمس‌الدین، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۴۳۰.

و الورع و العلم»^۱ و این نشان می‌دهد که او از بزرگان اهل حدیث و مورد اعتماد آنها بوده است. ابن تیمیه نیز بارها به کتب او مخصوصاً کتاب السنه استناد کرده است.^۲

۲. ابویعلی موصلی (۳۰۷ق) در کتاب المعجم: ابویعلی، در شمار بزرگان اهل حدیث است؛ چنان که دارقطنی او را «ثقة مأمون موثق به» خوانده است.^۳ طبق نقل ذهبی، ابن حبان و حاکم نیشابوری او را توثیق کرده و از اتقان و دیانت او سخن گفته‌اند.^۴ او صاحب کتاب المسند است که یکی از منابع مورد استناد ابن تیمیه است.^۵ و کتاب المعجم او نیز اصولاً باید جزء همان معاجمی باشد که ابن تیمیه آنها را جزء کتب معتمده دانسته است.

۳. طبرانی، أبوالقاسم (۳۶۰ق) در کتاب المعجم الکبیر: طبرانی از حفاظ و بزرگان اهل حدیث است، ابن ابی یعلی در طبقات الحنابلة در مورد او می‌نویسد: «وکان أحد الأئمة والحفاظ في علم الحديث وله تصانيف مذكورة و آثار مشهورة من جملتها المعجم الكبير والأوسط والأصغر». ذهبی از او با عنوان «الإمام، الحافظ، الثقة، الرَّحَال، الجَوَال، مُحدِّثُ الإسلام» یاد می‌کند.^۶

ابن تیمیه نیز او را از کسانی که به احوال رسول خدا ﷺ اعلم از دیگران هستند، می‌داند.^۷ و نیز او را از اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از آنها یاد گرفت، ذکر می‌کند.^۸ و بارها از معاجم سه‌گانه او (المعجم الکبیر و

۱. همو، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۶، ص ۶۸۴.

۲. ر. ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۸۷؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. ابویعلی، احمد، المعجم، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۲۰.

۴. جمعی از نویسندگان، موسوعة أقوال أبي الحسن، ج ۱، ص ۷۵.

۵. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۲.

۶. برای نمونه ر. ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۳۶.

۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸، رقم ۱۸۲؛ ج ۲، ص ۴۰۱، ح ۱۸۸۵۳.

۸. ابن ابی یعلی، أبوالحسن، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۵۰.

۹. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۱۰. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۲۸.

۱۱. همو، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

اللاوسط و الصغیر) روایاتی را نقل می‌کند. و در برخی موارد روایت او را مهم‌ترین دلائل برای عقیده خود می‌داند؛ مثلاً در باب حرمت استغاثه، یکی از احادیث مهمی که ابن تیمیه به آن استناد می‌کند، حدیث «ان منافقاً کان يؤذی المؤمنین...» است که آن را از کتاب المعجم الکبیر طبرانی نقل کرده است.^۱ معاجم او از معاجم مورد اعتماد ابن تیمیه است که حدیث «یا فاطمه ان الله یغضب لغضیک...» نیز در آن آمده است.

۳. ابن عدی، عبدالله (۳۶۵ق) در الکامل فی الضعفاء: ^۲ ابن عدی از محدثین بزرگ است. کتاب الکامل او نشان تبحر او در علم حدیث است. او در این کتاب در مورد روایاتی که مطلبی در مورد آنها هست، سخن گفته؛ اگر چه از روایات صحیح باشند و در ذیل هر راوی احادیثی را نیز ذکر کرده؛ چنان که ذهبی در مورد ابن عدی و کتابش می‌گوید: «کان مصنفًا حافظًا، له کتاب الکامل فی معرفة الضعفاء فی غایة الحُسن، ذکر فیہ کُلّ من تکلم فیہ، ولو کان من رجال الصّحیح، و ذکر فی کل ترجمة حدیثًا»^۳ و ابن تیمیه به احادیثی که در کتاب او آمده، استناد می‌جوید؛ و در برخی موارد بر صحت آن تصریح می‌کند.^۴

ابن عدی در همین کتاب، روایت را از حسین بن زید نقل می‌کند و می‌گوید: «جملة حَدِيثِهِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَرْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ».^۵

۴. دارقطنی، علی بن عمر بن أحمد بن مهدی (۳۸۵ق) در کتاب العلیل الواردة فی الأَحادیث النبویه: ^۶ او هم از محدثین بزرگ اهل سنت و صاحب کتاب السنن است. ابن تیمیه او را در شمار طرق علم و اعلیّین به احوال رسول خدا ﷺ می‌داند.^۷ و همچنین او را از اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از

۱. همو، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، ص ۲۵۴.

۲. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. ذهبی، شمس لدین، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۴۰.

۴. ابن تیمیه، احمد، الصارم المسلول، ص ۱۷۶.

۵. ابن عدی، عبدالله، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۶. دارقطنی، ابوالحسن، العلیل الواردة فی الأحادیث النبویه، ج ۳، ص ۱۰۳.

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۳۶ و ۴۲۸.

آنها یاد گرفت، ذکر کرده است.^۱ ابن تیمیه به روایاتی که در کتاب‌های او آمده است، بارها استناد می‌کند.^۲ او در کتاب *العلل* روایت مورد بحث ما را ذکر کرده است.

۵. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله (۴۰۵ق) در کتاب *المستدرک علی الصحیحین*:^۳ حاکم نیشابوری از محدثان و حفاظ بزرگ اهل حدیث و کتاب مشهورش مورد استناد بزرگان است. ابن تیمیه خود مکرراً در تألیفاتش بر کتاب حاکم استناد کرده، بلکه در برخی موارد آن را در ردیف صحاح شمرده و در کتاب‌های خود، مکرراً از آن با عنوان «الحاکم فی صحیحہ»^۴ یاد کرده آورده است که نشانه اهمیت کتاب نزد اوست و حاکم نیشابوری را از طرق علم دانسته و جزء کسانی معرفی کرده که بر احوال پیامبر ﷺ اعلم از دیگران هستند.^۵

حاکم روایت غضب و رضای خدا به غضب و رضای فاطمه عليها السلام را نقل و حکم به صحت آن کرده است.

۶. اصفهانی، ابونعیم (۴۳۰ق) در کتاب‌های *فضائل الصحابة*^۶ و *فضائل الخلفاء*:^۷ او نیز از محدثین و حفاظ بزرگ و مورد اعتماد ابن تیمیه و اهل حدیث است و برای این مطلب همین کافی است که افرادی روایات ابونعیم را قبول نداشتند و در این باره از ابن تیمیه سؤال کردند. او در جواب آنان نامه‌ای نوشت و ابونعیم و کتاب‌هایش را مدح کرد. در آن نامه می‌نویسد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَبُو نُعَيْمٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْبَهَانِي
صَاحِبُ كِتَابِ حَلْيَةِ الْأَوْلِيَاءِ... فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ... وَ غَيْرِ ذَلِكَ

۱. همو، *مجموع الفتاوى*، ج ۳، ص ۳۷۹. ۳۸۰.

۲. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۸۶؛ همو، *شرح العمدة في الفقه*، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. حاکم، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰.

۴. برای نمونه ر.ک: ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة*، ج ۵، ص ۱۰۵؛ همو، *قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة*، ص ۷۷؛ همو، *اقتضاء الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۷۲؛ همو، *مجموع الفتاوى*، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۵، ص ۴۳۸.

۵. «هؤلاء أعلم بأحوال رسول الله من غيرهم» (همو، *منهاج السنة*، ج ۷، ص ۴۲۸).

۶. اصفهانی، ابونعیم، *معرفة الصحابة*، ج ۱، ص ۹۳، ح ۳۵۵.

۷. همو، *فضائل الخلفاء*، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱۴۱.

مِنْ الْمُصَنَّفَاتِ مِنْ أَكْبَرِ حُقَاقِ الْحَدِيثِ وَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ تَصْنِيفَاتٍ وَ
مِمَّنْ انْتَفَعَ النَّاسُ بِتَصَانِيفِهِ وَ هُوَ أَجَلُ مَنْ أَنْ يُقَالَ لَهُ ثِقَةٌ؛ فَإِنَّ
دَرَجَتَهُ فَوْقَ ذَلِكَ.^۱

در جای دیگر او را در زمره اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از آنها یاد گرفت، ذکر کرده است.^۲ ابونعیم روایت مورد بحث ما را در دو کتابش ذکر کرده است.

۷. علی بن محمد ابن اثیر جزری (۳۰۶ق). در کتاب *اسد الغابه*:^۳ ابن اثیر، ادیب و محدث و مورخ بزرگ که ذهبی در موردش تعبیر به «الشَّيْخُ، الإِمَامُ، الْعَلَمَةُ، الْمُحَدِّثُ، الْأَدِيبُ، النَّسَابَةُ» کرده و در ادامه گفته: «كَانَ إِمَامًا، عَلَمًا، أَخْبَارِيًّا، أَدِيبًا، مُتَفَنًّا، رَئِيسًا، مُحْتَشِمًا، كَانَ مَنْزِلُهُ مَاوَى طَلَبَةِ الْعِلْمِ». ^۴ کتاب معروف او در تاریخ *الکامل* است و کتاب رجالی او *اسد الغابه* در مورد زندگی صحابه است. وی در مورد هر صحابه احادیثی را ذکر کرده و در ذیل نام حضرت فاطمه عليها السلام، در وصف آن حضرت، حدیث «ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك» را آورده است. کتاب ابن اثیر نیز می‌تواند یکی از مستندات معروف حدیث مذکور باشد.

۸. ابن عساکر، ابوالقاسم (۵۷۱ق). در کتاب *تاریخ مدینه دمشق*:^۵ ابن عساکر، مورخ و محدث اهل سنت که ذهبی در موردش می‌گوید: «الإِمَامُ، الْعَلَمَةُ، الْخَافِظُ الْكَبِيرُ، الْمُجَوِّدُ، مُحَدِّثُ الشَّامِ، ثِقَّةُ الدِّينِ، أَبُو الْقَاسِمِ الدَّمَشْقِيُّ، الشَّافِعِيُّ، صَاحِبُ تَارِيخِ دِمَشْقٍ». ^۶ نیز می‌گوید: وَكَانَ فَهِمًا، حَافِظًا، مُثَقِّنًا، ذَكِيًّا، بَصِيرًا بِهَذَا الشَّانِ، لَا يُلْحَقُ شَأْنُهُ، وَلَا يُشَقُّ عُبَارُهُ، وَلَا كَانَ لَهُ نَظِيرٌ فِي زَمَانِهِ. ^۷ کتاب تاریخی مشهورش *تاریخ مدینه دمشق*، مورد مراجعه علماست؛ چنان‌که ابن تیمیه نیز در مواردی به احادیث و

۱. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوى*، ج ۱۸، ص ۷۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۳. ابن اثیر، علی، *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۲، ص ۳۵۴.

۵. ابن عساکر، ابوالقاسم، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۵۹۸.

۶. ذهبی، شمس الدین، *پیشین*، ج ۲۰، ص ۵۵۴.

۷. همان، ص ۵۵۶.

نقلیات این کتاب استناد کرده است؛^۱ اگر چه در جایی می‌گوید: «افرادی مثل ابونعیم و اهوازی و ابوبکر النقاش و ابن‌عساکر، چیزهایی را نقل می‌کنند که اگر راوی آنها مجهول باشد، اهل حدیث آن را قبول نمی‌کنند، بلکه در آن توقف می‌کنند».^۲ پس طبق گفته ابن تیمیه، اگر در این کتاب روایتی ذکر شود و در سند آن افراد مجهول نباشند، مورد قبول اهل حدیث واقع می‌شود و حدیث «ان الله يغضب لغضب فاطمه» نیز از همین روایات است که در سند آن افراد مجهول و ضعیف نیستند که در بحث آینده روشن می‌شود.

به جز این کتب که ذکر کردیم، در کتب علمای دیگر از اهل سنت مثل شافعیان و حنفیان که قبل از ابن تیمیه می‌زیستند نیز این روایت ذکر شده است که برای تأیید سخن خود در اینجا به برخی اشاره می‌کنیم:

– دولابی، محمد بن احمد (۳۲۰ق) در کتاب *الذرية الطاهرة النبوية*؛^۳

– خرکوشی، ابوسعید (۴۰۶ق) در کتاب *شرف المصطفی*؛^۴

– ابن مغازلی، محمد بن محمد واسطی (۴۸۳ق) در کتاب *المناقب*؛^۵

– طبری، محبّ الدین (۹۴ق) در کتاب *ذخایر العقبی*؛^۶

– رافعی قزوینی، عبدالکریم (۶۲۳ق). در کتاب *التدوین فی اخبار القزوين*؛^۷

– ابن غطریف (۳۷۷ق). در کتاب *الجزء*؛^۸

– اصفهانی، احمد بن محمد (۵۷۶ق) در کتاب *المشیخة البغدادية*؛^۹

۱. ر.ک: ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۳۵، ص ۳۴۲.

۲. همو، *منهاج السنه*، ج ۷، ص ۴۱۸.

۳. ر.ک: دولابی، محمد، *الذرية الطاهرة النبوية*، ص ۱۶۸، ح ۲۲۶.

۴. ر.ک: خرکوشی، ابوسعید، *شرف المصطفی*، ج ۵، ص ۳۵.

۵. ر.ک: ابن مغازلی، علی، *المناقب*، ص ۴۱۶.

۶. ر.ک: طبری، حافظ، *ذخایر العقبی*، ص ۳۹.

۷. ر.ک: رافعی، عبدالکریم، *التدوین فی اخبار القزوين*، ج ۳، ص ۱۱، باب الدال.

۸. ر.ک: ابن غطریف، محمد، *الجزء*، ج ۱، ص ۷۸، رقم ۳۱.

۹. ر.ک: اصفهانی، احمد، *المشیخة البغدادية*، ج ۵، ص ۴۸، مخطوط. نسخه‌اش در مکتبه الشامله موجود است.

- ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷ق) در کتاب المدهش؛^۱
 - بغدادی، ابن نجار (۶۴۳ق) در کتاب ذیل تاریخ بغداد؛^۲
 - سبط ابن جوزی، ابوالمظفر (۵۴ق) در کتاب تذکرة الخواص؛^۳
 - گنجی شافعی (۵۸ق) در کتاب کفایة الطالب؛^۴
 - خوارزمی، موفق بن احمد (۵۶۸ق) در کتاب مقتل الحسین؛^۵
 - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۷۱۱ق) در کتاب مختصر تاریخ دمشق.^۶

اینها بزرگانی از اهل سنت هستند که قبل از ابن تیمیه، این روایت را در کتب خود ذکر کرده‌اند، ولی او تمام این نقل‌ها را نادیده گرفته و ادعا کرده این حدیث در کتب معروف روایی نیامده است؛ در حالی که پاره‌ای از کتب که مورد استناد خود ابن تیمیه بوده‌اند و نویسندگانشان از بزرگان اهل حدیث‌اند، این حدیث را نقل کرده‌اند که این منابع را ذکر کردیم.

نقل روایت بعد از ابن تیمیه

بعد از ابن تیمیه نیز علمای اهل حدیث و کسانی که از بزرگان محدثین محسوب می‌شوند، این روایت را در کتب خود آورده و عده‌ای بر صحت آن تصریح کرده‌اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مزی، یوسف بن عبد الرحمن (۷۴۲ق) در کتاب تهذیب الکمال فی معرفه الرجال^۷
۲. هیثمی، نورالدین (۸۰۷ق) در کتاب مجمع الزوائد^۸

۱. ر.ک: ابن جوزی، ابوالفرج، المدهش، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. ر.ک: ابن نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. ر.ک: سبط ابن جوزی، ابوالمظفر، تذکرة الخواص، ص ۳۱۰.

۴. ر.ک: گنجی، محمد، کفایة الطالب، ص ۲۱۹.

۵. ر.ک: خوارزمی، موفق، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۰.

۶. ر.ک: ابن منظور، محمد، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۹.

۷. ر.ک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵۰.

۸. ر.ک: هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۴.

۳. ذهبی، شمس‌الدین (۷۴۸ق) در کتاب *میزان الاعتدال*^۱ (به خاطر حسین زید تضعیف کرده است)

۴. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) در کتاب *الاصابة في معرفة الصحابة*^۲

۵. سیوطی، جلال‌الدین (۹۱۱ق) در کتاب *جامع الاحادیث*^۳

اینها نمونه‌هایی از بزرگان و محدثین اهل سنت هستند که هم‌سو با اهل‌حدیث و ابن‌تیمیه‌اند و بعد از ابن‌تیمیه نیز این روایت را در کتب خود نقل کرده‌اند و علاوه بر اینها، علمای دیگری از اهل سنت که پیرو مذاهب دیگرند، نیز این روایت را در کتب خود ذکر کرده‌اند؛ مثل زرنندی حنفی، محمد (۷۴۷ق) در کتاب *نظم درر السمطين*^۴، متقی هندی (۹۷۵ق) در کتاب *کنز العمال*^۵، مقریزی (۸۴۵ق) در کتاب *امتاع الاسماع*^۶، صالحی شامی (۹۲۴ق) در کتاب *سبل الهدی و الرشاد*^۷، هیتمی، ابن حجر (۹۷۳ق) در کتاب *الصواعق المحرقة*^۸، قندوزی (۱۲۹۴ق) در کتاب *ینابيع المودة*^۹، محمد بیومی (معاصر)، در کتاب *السيدة فاطمه*^{۱۰} و...

پس این حدیث، اگر چه در صحاح و سنن نیامده، ولی در منابع معتبر و معروفی که اهل‌حدیث نوشته‌اند، نقل شده است و عدم نقل آن در کتب صحاح و سنن نمی‌تواند دلیل بر فقدان آن در کتب معتبر باشد.

۱. ر.ک: ذهبی، شمس‌الدین، *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۵۳۵، رقم ۲۰۰۲؛ ج ۲، ص ۴۹۲، رقم ۴۵۶۰.

۲. ر.ک: ابن حجر، احمد، *الاصابة في معرفة الصحابة*، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۳. ر.ک: سیوطی، جلال‌الدین، *جامع الاحادیث*، ج ۸، ص ۱۸۶.

۴. ر.ک: زرنندی، محمد، *نظم درر السمطين*، ص ۱۷۷.

۵. ر.ک: متقی هندی، علی، *کنز العمال*، ج ۳۱، ص ۶۷۴، رقم ۳۷۷۲۵.

۶. ر.ک: مقریزی، تقی‌الدین، *امتاع الاسماع*، ج ۴، ص ۱۹۴.

۷. ر.ک: صالحی، محمد، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۱۱، ص ۴۴.

۸. ر.ک: ابن حجر، احمد، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۵۰۷.

۹. ر.ک: قندوزی، سلیمان، *ینابيع المودة*، ج ۲، ص ۵۷.

۱۰. ر.ک: بیومی، محمد، *السيدة فاطمه*، ص ۱۷.

♦ (ب) بررسی سند روایت

این روایت در کتب احادیث اهل سنت، هم به صورت مسند و هم به صورت مرسل نقل شده است. قدیمی ترین منبع ذکر کننده روایت، «الاحاد و المثنی» ابن ابی عاصم است که روایت را با سند ذکر کرده و برخی کتب، روایت را با همین سند آورده اند. در اینجا متن روایت را با سندش از این کتاب می آوریم. وی در کتاب *الاحاد و المثنی* در حدیث شماره ۲۹۵۹ آورده است:

قال: «حدثنا عبدالله بن سالم المفلوج- وكان من خيار الناسنا حسين بن زيد بن علي عن عمر بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علة بن الحسين عن أبيه عن علي (رضي الله عنه) قال رسول الله ﷺ لفاطمه: ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك».^۱

اکثر متأخرین روایت را با سند طبرانی صحیح یا حسن دانسته اند. سند او دارای اضافاتی است که آن را هم نقل و بررسی می کنیم: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَالِمٍ الْقَرَارِيُّ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ،...».^۲

در این دو سند، دو اختلاف هست: یکی اینکه واسطه طبرانی به عبدالله بن سالم قزاز یعنی محمد بن عبدالله حضرمی، در سند ابن ابی عاصم وجود ندارد. دیگر اینکه سند طبرانی به جای عمر بن علی، علی بن عمر بن علی دارد که در اینجا همه آنها را از نظر رجال شناسان بررسی می کنیم تا میزان صحت روایت مشخص گردد.

♦ بررسی راویان حدیث

۱. محمد بن عبدالله حضرمی: ذهبی در مورد او می گوید: «الشَّيْخُ، الْخَافِظُ، الصَّادِقُ، مُحَدِّثُ الْكُوفَةِ» و از دارقطنی هم نقل می کند که در موردش گفت: «ثِقَّةٌ جَبَلٌ».^۳ پس طبق نظر ذهبی و دارقطنی، او موثق و صادق و حافظ است.

۱. ابن ابی عاصم، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۳.

۲. طبرانی، سلیمان، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلا، ج ۱۴، ص ۴۱.

۲. عبدالله بن سالم المفلوج: ذهبی در سیر/علام النبلاء گوید: «ما علمت به بأساً»^۱ و در تاریخ الاسلام می نویسد: «قَالَ أَبُو يَعْلَى: كَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْكُوفَةِ»^۲ ابن ابی عاصم گوید: «كان من خيار الناس»^۳ المزى گوید: «انه لا يروى الا عن ثقة عنده»^۴ پس او هم نزد رجاليون ثقة است.

۳. حسين بن زید: دارقطنی او را از ثقات دانسته است.^۵ ابن عدی در مورد او می گوید: «جُمِلَهُ حَدِيثُهُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ أَزْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ النَّكَرَةَ»^۶ ظاهر کلام ابن عدی این است که روایات او را بی اشکال دانسته، علی الخصوص احادیثی را که حسین بن زید از اهل بیت علیهم السلام نقل می کند، مورد تأیید او است و نکره بودن مربوط به احادیث دیگر او است و روایت مورد بحث ما نیز از روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است؛ چنان که ابونعیم اصفهانی گفته است: «قال رسول الله: يا فاطمة، إن الله تعالى يغضب لغضبك و يرضى لرضاك» تفرد بروایة هذا الحديث العترة الطيبة خلفهم عن سلفهم حتى ينتهي إلى النبي (صلى الله عليه وسلم)؛^۷ این روایتی است که راویان آن فقط از اهل بیت علیهم السلام هستند و خلفشان از سلفشان تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را نقل کرده اند.

ابن حجر نیز در مورد او گفته است: «صدوق ربما أخطأ»^۸ پس وثاقت و صداقت او نزد بزرگان علم رجال تأیید شده است.

فقط ذهبی این حدیث را تضعیف کرده و گفته است: «حسين بن زید، منكر الحديث است و حلال نیست که به او احتجاج شود»^۱ ولی باید دقت کنیم که نزد ذهبی

۱. همو، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. همو، تاریخ الاسلام، ج ۵ ص ۸۴۸.

۳. ابن ابی عاصم، ابوبکر، پیشین، ج ۵ ص ۳۶۳.

۴. ابن قلیج، مغلطای، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۷، ص ۳۷۲.

۵. جمعی از نویسندگان، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶. ابن عدی، عبدالله، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۷. اصفهانی، ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۸۱.

۸. ابن حجر، احمد، تقریب التهذيب، ج ۱، ص ۱۶۶.

کسانی که منکر الحدیث هستند، همه روایاتشان ضعیف نیست؛ مثلاً در میزان الاعتدال در ترجمه احمد بن عتاب مروزی - در دفاع از روایات او که گفته‌اند او مناکیر را نقل می‌کند - می‌نویسد: «ما کل من روی المناکیر یضعف»؛^۲ یعنی همه روایات کسی که مناکیر را هم نقل کرده، تضعیف نمی‌شود. پس در مورد روایات حسین بن زید هم باید چنین رفتار کند و روایات منکر را رد و بقیه را قبول کند. اگر ذهبی حسین بن زید را تضعیف کند، درحالی که دیگران او را توثیق کرده‌اند، در این صورت، باز حسین بن زید مختلف‌فیه می‌شود که طبق قواعد رجالی روایت از مرتبه صحیح به مرتبه حسن تنزل پیدا می‌کند؛ چنان که در مورد روات دیگر چنین شده است.^۳

۴. عمر بن علی: ذهبی درباره‌اش گوید: «عن العجلی: تابعی ثقة». ۴. المزی گوید: «قال العجلی تابعی ثقة وذكره ابن حبان فی الثقات».^۵

۵. علی بن عمر بن علی: مزی گوید: «ذكره ابن حبان فی کتاب الثقات، و يعتبر حدیثه من غیر روایة أولاده عنه». در این روایت نیز اولادش از او نقل نکرده‌اند، بلکه حسین بن زید از او نقل کرده است.

۶. اهل البيت (علیهم السلام): بقیه راویان حدیث امامان معصوم هستند، ولی کلمات اهل سنت را هم در مورد ایشان نقل می‌کنیم تا شکی باقی نماند: ۱. امام جعفر بن محمد (علیه السلام): ذهبی می‌نویسد: «الإمام، الصادق، شیخ بنی هاشم، أبو عبد الله القرشي، الهاشمي، العلوي، النبوي، المدني، أخذ الأعلام». ۲. در مورد امام باقر (علیه السلام) می‌گوید: «وكان أخذ من جمع بين العلم والعمل، والشؤد والشرف، والثقة والزمانة، وكان أهلاً

۱. ذهبی، شمس الدین، تلخیص الذہبی «بہامش المستدرک»، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. همو، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. ابن حجر، احمد، تہذیب التہذیب، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ہیثمی، نورالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مناوی محمد عبدالرؤف، فیض القدر، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۵. مزی، یوسف، تہذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۴۷۰.

۶. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۶.

لِلْخَلَافَةِ».^۱ ۳. در مورد امام علی بن حسین علیه السلام می نویسد: «وَكَانَ عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ ثِقَّةً، مَأْمُونًا، كَثِيرَ الْحَدِيثِ، عَالِيًا، رَفِيعًا، وَرِعًا. وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ فُرْشِيًّا أَفْضَلَ مِنْ عَلِيٍّ بَنِ الْحُسَيْنِ».^۲ ۴. حضرت امام حسین علیه السلام که سید جوانان بهشت است و ۵. امیر المؤمنین علی علیه السلام که به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پس سند این روایت، از نظر علمای علم حدیث، صحیح است و همه راویان آن موثق هستند و سخن ابن تیمیه که ادعا کرده است این روایت سند صحیح یا حسن ندارد، باطل است.

♦ تأیید صحت حدیث از سوی حدیث شناسان

الف) تأیید خاص

عده‌ای از علما حدیث را نقل و بر صحت و اعتبار آن تصریح کرده و آن را صحیح‌السند یا حسن‌السند دانسته‌اند که هر دو معتبر است. برخی از این علما متقدم بر ابن تیمیه بوده‌اند؛ از جمله:

۱. حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین*، حدیث شماره ۴۷۳۰، نقل می‌کند:

حسین بن زید بن علی عن عمر بن علی عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي (رضی الله عنه) قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمه: «ان الله يغضب لغضبك ويغضب لرضاك». هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه.^۳

طبق گفته حاکم نیشابوری، این روایت براساس شروط بخاری و مسلم، صحیح است، ولی آن دو در کتب خود نیاورده‌اند. قبلاً اهمیت حاکم نیشابوری و کتاب او را ذکر کردیم.

۱. همان، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. حاکم، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. دارقطنی: دیگران نیز این روایت را غیر از حسین بن زید به صورت مرسل نقل کرده‌اند و دارقطنی آن را شبهه به صحیح دانسته است:

و سُئِلَ عَنْ حَدِيثِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ، أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لِفَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكَ وَيَغْضَبُ لِعِصْيِكَ. فَقَالَ: يَرْوِيهِ حُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَغَيْرِهِ يَرْوِيهِ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، مُرْسَلًا، وَالْمُرْسَلُ أَشْبَهُ^۱.

پس دارقطنی هم این روایت را قبول کرده است. همچنین علما و محدثان بعد از ابن تیمیه نیز برخی به صحت یا حسن بودن این روایت تصریح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. نورالدین هیثمی (۸۰۷ق) در کتاب مجمع الزوائد این روایت را با اسناد طبرانی حسن دانسته است:

عن علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: «يا فاطمة إن الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك». رواه الطبرانی و اسناده حسن^۲.

۲. صالحی شامی (۹۲۴ق) در کتاب سبیل الهدی و الرشاد می‌نویسد: روی الطبرانی بإسناد حسن و ابن السني في معجمه و أبو سعيد النيسابوري في الشرف عن علي (رضي الله تعالى عنه) - أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال لفاطمة: إن الله تعالى يغضب لغضبك و يرضى لرضاك. انتهى^۳.

۳. أبو عبد الله محمد بن عبد الباقي زرقانی مالکی (۱۱۲۲ق) در کتاب شرح الزرقانی على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بر صحت این حدیث تصریح کرده و آن را با سند طبرانی صحیح دانسته و گفته:

۱. دارقطنی، ابوالحسن، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳.
۲. هیثمی، نورالدین، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۴.
۳. صالحی، محمد، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴۴.

أخرجه الطبراني في الأوسط بسند صحيح على شرط الشيخين، وأخرجه ابن أبي عاصم عن علي أنه (صلى الله عليه وسلم) قال لفاطمة: «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك».^۱

۴. ابن حجر عسقلانی در کتاب *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة* در حدیث شماره ۱۴۱۶۶ این حدیث را به نقل از کتاب *مناقب فاطمه* علیها السلام حاکم نیشابوری می‌آورد، و صحیح الإسناد بودن آن را در نزد حاکم بیان می‌کند و سخن او را رد نمی‌کند. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُصْبِكَ، وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» حاکم *فِي مَنَاقِبِ فَاطِمَةَ... وَ قَالَ: صَحِيحُ الْإِسْنَادِ*.^۲

۵. صاحب کتاب *إتحاف السائل بما لفاطمة من الفضائل* نیز بر حسن این روایت با سند طبرانی تصریح می‌کند و می‌گوید: «قال رسول الله لفاطمة: "إن الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك" رواه الطبراني باسناد حسن».^۳

پس معلوم می‌شود کلام ابن تیمیه که گفته است «این روایت سند صحیح یا سند حسن ندارد»، درست نیست، بلکه علی‌رغم نظر او، این روایت سندی دارد که برخی صحیح و برخی آن را حسن دانسته‌اند.

ب) تأیید عام

علاوه بر کسانی که به صحیح و حسن بودن حدیث تصریح کرده‌اند، اکثر علمایی که در کتب خود این روایت را آورده‌اند، در مقام جرح و تعدیل نبوده‌اند که به ضعف یا صحت حدیث تصریح کنند و فقط برای اثبات مطلب و معرفی شخص آن را آورده‌اند؛ مثلاً صاحبان معاجم مثل صاحب *المعجم الكبير*، یا نویسندگان کتب رجالی مثل نویسندگان *اسد الغابه* و یا ابن عدی در *الکامل*، این روایت را نقل کردند و مقصودشان معرفی حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. کسی که روایت را در کتاب خود برای اثبات مطلبی می‌آورد، غالباً می‌خواهد نشان دهد که روایت را قبول دارد و در صدد اثبات

۱. زرقانی مالکی، أبو عبد الله، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۳. مناوی، محمد، *إتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل*، ص ۶۵.

چیزی به وسیله آن است؛ چنان که خود ابن تیمیه بر این مطلب تصریح می کند و بعد از نقل حدیثی از کتاب حلیه الاولیاء در مورد وجود غوث در هر زمان، می گوید: «كان أهل الحديث لا يروون مثل هذه الأحادیث؛ لما ثبت في الصحيح عن النبي ﷺ أنه قال: من حدث عني بحديث و هو يرى أنه كذب فهو أحد الكاذبين»^۱ یعنی روش اهل حدیث بر این بود که این نوع احادیث را که می دانند مجعول و کذب است، نقل نمی کنند، به دلیل حدیث صحیح پیامبر ﷺ که فرمود: هر کس حدیثی را که می داند کذب است، نقل کند، پس او نیز یکی از دروغ گویان است.^۲

طبق این کلام ابن تیمیه و طبق روایت صحیح مسلم، هر کدام از اهل حدیث که این روایت را در کتابش آورده و آن را تضعیف نکرده، باید بگوییم حدیث را معتبر می دانسته است.

ج) روایت صحیح دیگر در تأیید صحت حدیث مورد بحث

علاوه بر اینکه خود روایت «ان الله يغضب لغضب فاطمه...» از نظر سند و دلالت معتبر است، متن روایت با روایات دیگر نیز مطابق است و آن روایات دلیل بر صحت سند و درستی دلالت این روایت می باشند. از احادیثی که مضمون این روایت را اثبات می کنند و دلیل بر صحت آن اند، روایت صحیح «فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني» است که در آن غضب فاطمه علیها السلام، عین غضب رسول الله معرف شده است. در صحیح بخاری آمده است: «ان رسول الله ﷺ قال: «فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني»»^۳. این روایت چون با اسناد مختلف و معتبر در کتب صحاح اهل سنت از جمله در صحیح بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه وارد شده است، نیازی به بررسی سند ندارد؛ چنان که عینی در عمدة القاری می نویسد:

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷؛ نووی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ص ۴۵.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، باب مناقب المهاجرین، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹.

والحديث أخرجه البخاري أيضاً في النكاح عن قتيبه، وفي
الطلاق عن أبي وليد، وأخرجه مسلم في الفضائل عن أحمد
بن يونس عن أبي معمر، وأخرجه ابوداود في النكاح، و الترمذي في
المناقب عن قتيبه، ابن ماجه في النكاح عن عيسى بن حماد- و
استدل به البيهقي على أن من سبها فانه يكفر.^١

پس غضب حضرت زهرا عليها السلام موجب غضب پیامبر صلی الله علیه و آله است مطلقاً، و معلوم
است که خدا هم با غضب رسولش غضب می کند و با رضایش راضی می شود و رضای
پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه مورد تأیید خداست و آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ گاه بی جهت راضی و
غضبناک نمی شوند. پس مضمون این روایت صحیح متفق علیه نیز مطابق با روایت
مورد بحث است؛ یعنی معنای هر دو این است که خدا با غضب حضرت فاطمه عليها السلام
غضب می کند و با رضایت او راضی می شود.

♦ اشکال ابن تیمیه در دلالت حدیث

ابن تیمیه در ادامه سخن خود، برای ابطال این فضیلت عظیم استدلالی می آورد که
در حقیقت مغالطه ای بیش نیست و برای تشویش ذهن خواننده و دور کردن او از این
فضیلت، به مغالطه چنگ می زند که در ذیل به نقل کلام او و مغالطه آمیز آن
می پردازیم:

وَنَحْنُ إِذَا شَهِدْنَا لِقَاطِمَةَ بِالْجَنَّةِ وَبِأَنَّ اللَّهَ يَرْضَى عَنْهَا، فَتَحْنُ
لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَسَعِيدٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ
[بْنِ عَوْفٍ] بِذَلِكَ نَشْهَدُ، وَنَشْهَدُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبَرُ بِرِضَاهُ عَنْهُمْ فِي
غَيْرِ مَوْضِعٍ؛ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ
اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^٢ وَ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ
الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾^٣ وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

١. عینی، محمد، عمدة القاری، ج ١٦، ص ٢٢٣ و ٢٥٠.

٢. سوره توبه (٩)، آیه ١٠٠.

٣. سوره فتح (٤٨)، آیه ١٨.

وَسَلَّمَ) تُؤْفِي وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ رَسُولُهُ لَا يَضُرُّهُ غَضَبُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ عَلَيْهِ كَائِنًا مَنْ كَانَ. بَلْ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، يَكُونُ رِضَاهُ مُوَافِقًا لِرِضَا اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ، فَهُوَ مُوَافِقٌ لِمَا يُرْضِي اللَّهَ وَهُوَ رَاضٍ عَنِ اللَّهِ فَحُكْمُ اللَّهِ مُوَافِقٌ لِرِضَاهُ وَإِذَا رَضُوا بِحُكْمِهِ غَضِبُوا لِعَظَمِهِ. فَإِنَّ مَنْ رَضِيَ بِغَضَبٍ غَيْرِهِ لَزِمَ أَنْ يَغْضَبَ لِعَظَمِهِ، فَإِنَّ الْغَضَبَ إِذَا كَانَ مُرْضِيًا لَكَ، فَعَلْتَ مَا هُوَ مُرْضٍ لَكَ، وَكَذَلِكَ الرَّبُّ تَعَالَى: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ إِذَا رَضِيَ عَنْهُمْ غَضَبَ لِعَظَمِهِمْ؛ إِذْ هُوَ رَاضٍ بِغَضَبِهِمْ؛^۱

ما وقتی شهادت می‌دهیم بر اینکه فاطمه اهل بهشت است و خدا از او راضی است، برای ابوبکر و عمر و عثمان و علی (علیهم‌السلام) و طلحه و زبیر و سعید و عبدالرحمن نیز همین شهادت را می‌دهیم و اینکه در چند جا خدا خبر از رضایتش در مورد آنها داده است مانند آیه «و پیشینیان نخستین از مهاجرین و انصار و آنان که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنها از او خشنودند» و آیه «همانا خدا از مؤمنان خشنود شد، هنگامی که با تو زیر آن درخت پیمان بستند» و ثابت شده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگام رحلت از ایشان راضی بود و کسی که خدا و رسولش از او راضی باشند، غضب کسی برای او ضرری ندارد، هرکس که باشد؛ بلکه هرکس که خدا از او راضی باشد و او از خدا راضی باشد، رضایتش موافق رضایت خداست؛ چون خدا از او راضی است و او با رضایت خدا موافق است و از خدا راضی است. پس حکم خدا موافق با رضایت او است و هنگامی که آنان به حکم خدا راضی بودند به خاطر غضب خدا غضب می‌کنند. کسی که به غضب غیر راضی باشد، لازم است به غضب او غضب کند. وقتی که غضب مورد

رضایت تو باشد، آنچه مورد رضایت است، انجام می‌دهی و خدا نیز چنین است «و مثل اعلی برای خداست». وقتی خدا از آنها راضی باشد، به غضب آنها غضب می‌کند؛ چون راضی به غضب آنهاست!

♦ بررسی کلام ابن تیمیه

در این بخش می‌خواهد ادعای رضایت خدا از صحابه را در مقابل این فضیلت قرار داده و بر خلاف فرموده رسول خدا ﷺ بگوید غضب فاطمه علیها السلام و رضای ایشان هیچ نفع و ضرری ندارد؛ چون اگر خدا از کسی اعلام رضایت کرده باشد، تمامی رضایت‌ها و غضب‌های آن شخص نیز مورد رضایت خداست. ولی این سخن از چند جهت قابل خدشه است:

۱. در مورد آیات ذکر شده هم باید توجه داشت که اولاً، هرگاه از جمعیتی انبوه تمجید کنند و آنان را به نیکی بستایند، این ستایش مربوط به مجموع آنان است، نه فرد فرد ایشان. وقتی می‌گویند دانشجویان این دانشگاه بسیار جدی و کوشایند، این تعریف مربوط به غالب آنها است، نه فرد فرد آنان و این نوع تعریف‌های گروهی، دلیل بر شایستگی تک‌تک افراد نیست. بنابراین نمی‌توان با این آیه بر فضیلت شخص معینی استدلال کرد. بهترین شاهد این است که در آن روز حدود ۱۴۰۰ نفر با رسول خدا بیعت کردند و فقط جد بن قیس بود که بیعت نکرد، حتی عبدالله بن ابی، رهبر منافقان، و برخی تابعان او در بیعت رضوان حضور داشتند و با پیامبر ﷺ بیعت کردند.^۱ اما این بدین معنا نیست که بعد از آن روز هرکاری بکنند، خدا از آنها راضی است.

ثانیاً، از دقت در الفاظ آیه می‌فهمیم که این رضایت مخصوص همان زمان و مشروط بوده؛ چنان که می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ...»؛ «آن گاه که با تو بیعت کردند، خداوند از ایشان راضی شد». روشن است که این دلیل بر بقای رضایت تا پایان عمر نیست. پس در همین سوره یادآور می‌شود که این بیعت باید

۱. حلبی، علی بن برهان، السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۷۰۳.

پایدار باشد و اگر پیمان شکنی کنند، به ضرر خود آنهاست؛ چنان که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...﴾^۱؛ «آنان که با تو بیعت می کنند، مانند آن است که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست آنهاست. پس هر کس این پیمان را بشکند، به ضرر خود پیمان شکنی کرده است...». در روایات صحیح از پیامبر ﷺ نقل کرده اند: «انما الاعمال بالخواصم»^۲ ارزش اعمال در خاتمه مشخص می شود» و آخرین روزهای زندگی، معیار قضاوت درباره کل زندگی شخص است و در مورد صحابه نیز باید به این فرمایش رسول گرامی اسلام عمل کرد و حال آخر آنها را در نظر بگیریم، نه اینکه بر اشتباهات و خطاهای بزرگ آنها بعد از پیامبر ﷺ سرپوش بگذاریم.

۲. پیامبر ﷺ در این حدیث شریف، در مقام بیان فضیلت برای حضرت زهرا علیها السلام هستند و اگر غضب و رضای ایشان هیچ تأثیری نداشته باشد، پس کلام رسول خدا ﷺ، لغو و عبث خواهد بود، ولی کلام رسول حکیم، عبث نیست، بلکه باید بگوییم کلام ابن تیمیه باطل است و رضایت و غضب حضرت فاطمه علیها السلام نشان رضایت و غضب خداست.

۳. مضمون حدیث مورد بحث، این است که خدا با رضایت فاطمه علیها السلام راضی می شود. این مطلب فرق دارد با اینکه خدا از کسی راضی باشد و این دو قابل قیاس با هم نیستند. کسی که رضا و غضب او موجب رضا و غضب خدا می شود، فرق دارد با کسی که خدا از افعال خوب او راضی است. اینکه خدا از کسی راضی است، معنایش این نیست که همه افعال و خشنودی و غضب او مورد رضای خدا باشد؛ بلکه خدای متعال از حیث مجموع از او راضی است و ممکن است اشتباهات و خطاهایی داشته باشد. ولی اینکه می فرماید: «ان الله يغضب لغضب فاطمه...»، یعنی خداوند مطلقاً از همه چیزهایی که او به آن راضی است، خشنود، و از همه چیزهایی که او بر آن غضب

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۳.

می‌کند، ناخشنود است و این سخن، یعنی اثبات مقام عصمت و مصون بودن حضرت فاطمه علیها السلام از خطا و اشتباه.

ولی ابن تیمیّه برای انحراف ذهن خواننده، این مغالطه را انجام داده و این دو مطلب را با هم مقایسه کرده است.

۴. اینکه کسی از صحابه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد رضای او بوده است، لازمه اش این نیست که تا آخر عمر مورد رضای ایشان باشد، بلکه مشروط به اعمال او تا پایان عمر است و برخی از صحابه چنین نبودند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رضایت و غضب پاره تن او نشان رضایت و عدم رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خداست؛ چنان که از صحیح بخاری هم آن را نقل کردیم که در شأن حضرت فاطمه علیها السلام آمده: «فمن اغضبها اغضبني»، و نیز طبق حدیث صحیح، حضرت فاطمه از برخی از این افراد غضبناک بود.^۱

پس دلالت حدیث مورد بحث بر فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام، امری مسلم و قطعی است.

♦ نظر علمای شیعه

این روایت نزد راویان امامیه از مسلمات است و همه کسانی که در مورد فضایل حضرت فاطمه علیها السلام سخنی دارند، این روایت را نیز نقل کرده و آن را نه تنها از طریق سند مذکور، بلکه با اسناد دیگری نیز آورده‌اند.^۲ برخی آن را از احادیث متواتر دانسته‌اند^۳ و حتی برخی از بزرگان شیعیان نیز مثل احمد بن سلیمان الاوزری و حافظ محمد بن عبدالعزیز العنسی نیز تصریح به صحیح بودن آن داشته‌اند. و آن را از امامان خود از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند.^۴

۱. همان، ج ۸، ص ۳.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۰.

۳. ابن عطیه، أبهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. مؤیدی، مجد الدین، لوامع الانوار فی جوامع العلوم والآثار، ج ۲، ص ۵۷۷.

در مورد معنای این حدیث، علمای شیعه اتفاق دارند بر اینکه این روایت مانند آیه تطهیر، بر عصمت آن حضرت از هرگونه اشتباه و خطا دلالت دارد؛ چنان که علامه امینی در این زمینه می‌فرماید: «فلن تجد منها في أي من الرضا والغضب وجهة نفسية أو صبغة شهوية، و ذلك معنى العصمة»^۱ یعنی از حضرت فاطمه علیها السلام به هیچ وجه رضا و غضب با جهت نفسانی یا شهوانی یافت نمی‌شود و این معنای عصمت است. آیت الله سبحانی نیز فرموده است: «فأية مكانة شامخة للزهراء علیها السلام حتى صار غضبها و رضاها ملاكاً لغضبه سبحانه و رضاه و هذا إن دلّ على شيء فإنما يدلّ على عصمتها»^۲.

♦ آیا خداوند در غضب و رضا، تابع بنده است؟

باید دقت کنیم که منظور روایت این نیست که خدا در غضب و رضا تابع فاطمه زهرا علیها السلام است، بلکه منظور این است که حضرت زهرا علیها السلام چنان مرتبه بالایی از قرب الی الله دارند که هیچ‌گاه بدون مشیت الهی چیزی را اراده نمی‌کنند و غضب و رضای حضرت و دیگر تصمیماتشان بدون ذره‌ای خطا، دقیقاً مطابق با اراده الهی است و مقتضای عصمت فاطمه زهرا علیها السلام نیز همین است که در آیه تطهیر نیز بر همین معنا تأکید شده است. همچنین روایات غضب خدا، با غضب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به همین معنا هستند.

♦ نتیجه

حدیث شریف نبوی «ان الله يغضب لغضب فاطمه...» از نظر سند و دلالت تمام است و برخی آن را صحیح و برخی حسن می‌دانند. این حدیث در کتب معتبر حدیثی اهل سنت، هم کتب قبل از عصر ابن تیمیه و هم کتب بعد از او، آمده است و مضمون آن در کتاب‌های زیادی از جمله در صحیح بخاری آمده است. دلالت آن هم مطلق است و بر عصمت آن حضرت دلالت دارد و غضب و رضایت ایشان معیار و نشان

۱. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۷، ص ۳۱۹.

۲. سبحانی، جعفر، *رسائل و مقالات*، ج ۳، ص ۳۵۹.

غضب و رضایت خداست و غیر از شخص معصوم، کس دیگری نمی‌تواند در این مقام باشد. پس ادعای ابن تیمیه در مورد سند و دلالت این حدیث، نادرست است و در مورد احادیث دیگری که فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را رد کرده‌اند، باید تجدید نظر گردد.

◆ منابع

- ۱۰۳

٢٠. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن: **تاريخ مدینه دمشق**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
٢١. ابن عطية: **أبهي المراء في شرح مؤتمر علماء بغداد**، بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٢. ابن عطفريف، محمد بن أحمد: **الجزء**، تحقيق: عامر حسن صبري، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٣. ابن قليج، مغلطای أبو عبد الله: **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: عادل بن محمد، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٤. ابن مغازلي واسطی مالکی، علی بن محمد: **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب**، تحقيق: ترکی بن عبد الله وادعی، صنعاء: دار الآثار، بی تا.
٢٥. ابن منظور، محمد بن مکرم: **مختصر تاريخ دمشق**، بيروت: دار الفكر للطباعة والتوزيع و النشر، چاپ اول، ١٤٠٢ق.
٢٦. ابن نجار، محمد بن محمود: **ذیل تاريخ بغداد**، تحقيق: مصطفى عبد القادر يحيى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٧. أبو يعلى موصلى، احمد بن علی بن مثنى: **المعجم**، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٢٨. اصبهاني، ابونعيم احمد بن عبد الله: **فضائل الخلفاء الأربعة**، تحقيق: صالح بن محمد عقيل، مدینه منوره: دار البخاري للنشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٩. _____: **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل بن يوسف عزازی، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٠. اصفهاني، أحمد بن محمد: **المشيخة البغدادية**، مخطوط، نسخه مکتبه الشامله.
٣١. اميني، عبد الحسين: **الغدیر**، قم: مرکز الغدير، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٣٢. بخاری، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم: **صحيح البخاري**، استانبول: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٣٣. بيومي، محمد: **السيدة فاطمة الزهراء**، اصفهان: سفير، ١٤١٨ق.
٣٤. جمعی از نویسندگان: **موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث و علله**، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ٢٠٠١م.
٣٥. حافظ مزی، يوسف بن عبد الرحمن: **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٦. حاکم، محمد بن عبد الله بن محمد: **المستدرک علی الصحيحین**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٧. حلبی، علی بن برهان الدين: **السيرة الحلبیه**، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٠ق.
٣٨. خرکوشی نیشابوری، ابوسعید: **شرف المصطفى**، مکه: دار البشائر الإسلامية، ١٤٢٤ق.
٣٩. خوارزمی، موفق بن احمد: **مقتل الحسين**، تحقيق: محمد سماوی، قم: انوار الهدی، ١٤٣١ق.
٤٠. دارقطني، أبو الحسن علی بن عُمَر: **العلل الواردة في الأحاديث النبوية**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٤١. دولابی، محمد بن احمد: **الذرية الطاهرة النبوية**، تحقيق: محمد جواد حسینی، قم: نشر جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.

٤٢. دينوري، عبدالله بن مسلم: **الإمامة والسياسة**، تحقيق: الزيني، قاهره: مؤسسه حلبى، بى تا.
٤٣. ذهبى، شمس الدين: **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، تحقيق: بشار عؤاد معروف، دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
٤٤. _____: **تلخيص الذهبى «بهامش المستدرک»**، بيروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
٤٥. _____: **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٤٦. _____: **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
٤٧. رافعى قزوينى، عبدالکريم بن محمد: **التدوين في أخبار قزوين**، تحقيق: عزيز الله عطارى، بيروت: دارالکتب العلميه، ١٩٨٧م.
٤٨. زرقانى مالکى، أبوعبدالله محمد بن عبدالباقى: **شرح الزرقانى على المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه**، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٩. زرندي حنفى، محمد: **نظم درر السمطين**، قم: مكتبة اميرالمومنين (ع)، ١٣٧٧ق.
٥٠. سبحانى، جعفر: رسائل و مقالات، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، چاپ دوم، ١٤٢٥ق.
٥١. سيوطى، جلال الدين: **جامع الاحاديث**، چاپ اول، بى جا، ١٤٢٣ق.
٥٢. صالحى شامى، محمد بن يوسف: **سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد**، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، بيروت: دار الکتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٥٣. طبرانى، سليمان بن أحمد: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٥٤. طبرى، حافظ أبوالبباس محب الدين: **دخائر العقبي**، نشر دوى القربى، بى تا.
٥٥. عيني، محمود بن احمد: **عمدة القارى**، بيروت: دار احياء التراث.
٥٦. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم: **ينابيع الموده لدوى القربى**، قم: دار الأسوة، بى تا.
٥٧. گنجى شافعى، محمد بن يوسف: **كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب**، تهران: دار احياء تراث أهل البيت (ع)، بى تا.
٥٨. متقى هندى، على: **كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، بيروت: نشر الرسالة، ١٤٠٩ق.
٥٩. مجلسى، محمدباقر: **بحار الأنوار**، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
٦٠. مقرئى، تقى الدين: **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع**، بيروت: دار الکتب العلميه، ١٤٢٠ق.
٦١. مناوى قاهرى، محمد عبدالرؤوف: **اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب والفضائل**، تحقيق: عبداللطيف عاشور، قاهره: مكتبة القرآن، بى تا.
٦٢. _____: **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، تحقيق: احمد عبدالسلام، بيروت: دار الکتب، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٦٣. مؤيدى، مجد الدين: **لوامع الأنوار في جوامع العلوم والآثار**، بى جا، بى تا.
٦٤. نووى، يحيى بن شرف: **شرح مسلم**، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٦٥. نيشابورى، مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، بيروت: دارالکتب العلميه، بى تا.
٦٦. هيثمى، نورالدين على بن ابي بكر: **مجمع الزوائد و منبع الزوائد**، بيروت: دار الکتب العلميه، ١٤٠٨ق.

